گزارش

از عقبه تا علی‌السالم؛
پاسخ‌های موشکی ایران معادلات منطقه را تغییر خواهد داد؟

نقطه‌زنی در حیاط‌خلوت آمریکا

مدتی است نبرد آمریکا با ایران وارد مرحله تازه‌ای شده؛ اگر تا پیش از این تصور می‌شد هندسه درگیری‌های ایران و آمریکا به آب‌های نیلگون خلیج فارس محدود است، این روزها معادلات به کلی دگرگون شده است. جمهوری اسلامی ایران با طراحی عملیاتی چون «صاعقه» و نصر ۲ و اجرای آن در چندین مرحله متوالی، نشان داد نه‌تنها از انفعال راهبردی فاصله گرفته، بلکه با خوانشی دقیق از شبکه آسیب‌پذیری‌های دشمن، مفهوم «حیاط‌خلوت» را برای واشنگتن به چالشی وجودی بدل کرده است. حملات پهپادی و موشکی به پایگاه‌های کلیدی در اردن، کویت، سوریه، عمان و بحرین، هم‌زمان با انهدام هواپیماهای بدون سرنشین و سرنشین‌دار آمریکایی، بیانگر ورود به مرحله‌ای جدید از تقابل هوشمندانه است؛ مرحله‌ای که در آن ایران، «بازی در زمین حریف» را به «بازتعریف خود زمین بازی» تبدیل کرده است.

اردن؛ ستون فقرات ائتلاف منطقه‌ای

روزنامه نیویورک‌تایمز در تازه‌ترین گزارش خود، حملات اخیر به پایگاه‌های اردن را نه یک عملیات تاکتیکی که «حمله‌ای راهبردی به پیکره ائتلاف منطقه‌ای آمریکا» توصیف کرده است. به اعتراف مقامات آمریکایی، اردن در ماه‌های اخیر به هاب اصلی لجستیکی پنتاگون تبدیل شده بود؛ چراکه سایر متحدان عربی، میدان هوایی خود را روی عملیات‌های واشینگتن محدود کرده بودند. ایران با هدف قراردادن پایگاه هوایی «موفق‌السلطی» در ازرق، جایی که بالگردهای بلک‌هاوک و جنگنده‌های اف-۱۵ در آن مستقر بودند، عملا به مرکز ثقل شبکه هوایی آمریکا ضربه زد. وال‌استریت ژورنال نیز با انتشار جزئیات دقیقی، از انهدام چندین فروند هواپیمای سرنشین‌دار و بدون سرنشین در این حملات خبر داد. به نوشته این روزنامه، اصابت دقیق موشک‌ها به آشیانه‌های نگهداری بالگردها و جنگنده‌ها، نشان از عمق اطلاعاتی و دقت بالای تسلیحات ایرانی دارد. این در حالی است که تصاویر ماهواره‌ای منتشرشده از پایگاه «ملک فیصل» نیز خسارت‌های گسترده‌ای را تأیید می‌کند که فراتر از تلفات انسانی، تجهیزات راهبردی گران‌قیمت را نیز در بر گرفته است.

کویت؛ دروازه ورود نیروهای آمریکایی در آتش

اما اوج تغییر راهبرد ایران را باید در عملیات هم‌زمان علیه دو پایگاه حیاتی در کویت جست‌وجو کرد. اردوگاه «العدیری» در فاصله ۱۰۴کیلومتری مرزهای ایران، یکی از مهم‌ترین مراکز پشتیبانی و تجدید سازمان نیروهای آمریکایی در منطقه به شمار می‌رود. در روزهای گذشته، ارتش جمهوری اسلامی ایران با به‌کارگیری پهپادهای انهدامی، این اردوگاه را که انبار مهمات راهبردی ارتش آمریکا محسوب می‌شود، هدف قرار داد. هم‌زمان، پایگاه هوایی «علی‌السالم» که به عنوان دروازه اصلی ورود نیروهای نظامی به غرب آسیا شناخته می‌شود و نقش محوری در ترابری هوایی پنتاگون دارد، با حملات سنگین پهپادی، دچار اختلال عملیاتی شد. رادار پاتریوت و رادار هوایی این پایگاه نیز در این حملات منهدم شده‌اند که عملا شبکه پدافندی آمریکا در شمال خلیج فارس را با خلأ مواجه می‌کند.

شکست باور دفاعی؛ از پاتریوت تا تاد

شاید مهم‌ترین دستاوردهای راهبردی عملیات‌های چند روز اخیر، اثبات نفوذپذیری سامانه‌های پیشرفته پدافندی غرب در برابر موج جدید تسلیحات ایرانی باشد. وال‌استریت ژورنال به‌صراحت اذعان کرده موشک‌های بالستیک و پهپادهای ایران با بهره‌مندی از فناوری «مانورپذیری در مرحله پایانی» و سرعت بالا، توانسته‌اند لایه‌های دفاعی پاتریوت و تاد (THAAD) را در هم بشکنند. اصابت موشک‌ها به رادارهای هوایی در کویت و انهدام جنگنده‌ها در اردن، ثابت کرد حتی پیشرفته‌ترین شبکه‌های رهگیری نیز نمی‌توانند حفاظت صددرصدی ایجاد کنند. تحلیلگران نظامی معتقدند این تحول، ماهیت «ضریب حفاظتی» را در منطقه برای همیشه تغییر داده است.

استراتژی دوگانه؛ فشار اقتصادی همراه با عملیات نظامی

در کنار حملات پهپادی و موشکی، تهران از اهرم فشار اقتصادی نیز غافل نبوده است. روز گذشته نیروی دریایی سپاه پاسداران با توقف چهار کشتی در تنگه هرمز که قصد عبور از مسیرهای غیرمجاز را داشتند، بار دیگر بر حاکمیت ایران بر این آبراه حیاتی تأکید کرد. این اقدام که با هشدار نسبت به «ناایمن‌بودن مسیرهای جایگزین» همراه بود، هم‌زمان با نزدیک‌شدن قیمت بنزین در آمریکا به مرز چهار دلار، نشان از تداوم راهبرد «تشدید عمودی» برای افزایش هزینه‌های اقتصادی بر واشنگتن دارد. در مقابل، «تشدید افقی» از طریق گسترش دایره حملات به پایگاه‌های کویت و اردن، این پیام را مخابره می‌کند که نه‌تنها میزبانان نظامیان آمریکایی، بلکه هرگونه مشارکت لجستیکی با پنتاگون، هزینه‌های جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت.

آیا واشینگتن در باتلاق گیر خواهد کرد؟

اظهارات اخیر ترامپ در واکنش به کشته‌شدن دو نظامی آمریکایی در اردن، که آن را «بسیار غم‌انگیز» خواند اما هم‌زمان بر مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران تأکید کرد، نشان‌دهنده سرگشتگی راهبردی کاخ سفید است. سی‌ان‌ان در تحلیلی، فرمان‌های نظامی ترامپ را «اقداماتی اتفاقی» توصیف کرده که با هدف وادارکردن ایران به پذیرش شروط واشینگتن، اما بدون چارچوب مشخص طراحی شده‌اند. در مقابل، ایران با تحمل بیش از ۱۳ هزار حمله و بازسازی زیرساخت‌ها، نه‌تنها تاب‌آوری خود را اثبات کرده، بلکه با ضربات متقابل دقیق، تصویر «ابرقدرت شکست‌ناپذیر» آمریکا را در منطقه مخدوش کرده است. تخلیه دیپلمات‌های اروپایی از کویت، قطر، بحرین و عربستان و هشدار سفارت آمریکا به اتباع خود برای خودداری از سفر به فرودگاه العقبه اردن، حکایت از درک واقعی از گسترش دامنه ناامنی در منطقه دارد.

بازتعریف موازنه یا آغاز نظم نوین؟

عملیات‌های نظامی ایران، نشان داد معادلات قدرت در غرب آسیا برای همیشه تغییر کرده است. ایران با تلفیق دیپلماسی مقاومت، قدرت موشکی فراسرزمینی و راهبرد فشار اقتصادی، معادله بازدارندگی را از حالت «تهدید متقابل» به «آسیب‌پذیری اثبات‌شده» برای دشمن ارتقا داده است. انهدام جنگنده‌های اف-۱۵، بالگردهای بلک‌هاوک و پهپادهای MQ-۹ در کنار تخریب رادارهای پاتریوت و انبارهای مهمات، نقشه جدیدی از آسیب‌پذیری‌های آمریکا ترسیم کرده که فراتر از مرزهای همسایگی ایران است. اگر کاخ سفید همچنان به دنبال «مذاکره از موضع قدرت» است، این روزهای میدان نبرد به‌روشنی نشان می‌دهد موازنه قدرت، در ترازویی جدید در حال وزن‌شدن است؛ ترازویی که در یک کفه آن مانورپذیری موشکی و اطلاعاتی ایران و در کفه دیگر، شکنندگی ائتلاف‌های منطقه‌ای وابسته به واشینگتن قرار دارد. این جنگ هرچند آسیب‌های بسیاری برای ایران به همراه داشته، حملات گسترده ایران نشان داده ایران یک هدف ساده نبوده و نخواهد بود؛ ایران همان‌گونه که علاقه‌مند به حل مشکلات از طریق دیپلماسی است، اما از نبرد تمام‌عیار واهمه‌ای ندارد.

واکاوی جایگاه اسلام‌آباد در دور تازه تنش‌های ایران و آمریکا در گفت‌وگو با محسن روحی‌صفت

پاکستان و آزمون بی‌طرفی

موسی موحد: هم‌زمان با افزایش تنش‌ها میان ایران و آمریکا و تشدید اختلافات بر سر تنگه هرمز، نقش میانجیگرانه پاکستان وارد مرحله‌ای حساس شده است. هرچند اسلام‌آباد گزارش‌های مربوط به کناره‌گیری از این مأموریت را رد کرده و همچنان «تفاهم‌نامه اسلام‌آباد» را چارچوب معتبر بازگشت به دیپلماسی می‌داند، اما واقعیت‌های میدانی نشان می‌دهد ابتکار سیاسی پاکستان با چالش‌های جدی مواجه شده است. اختلاف بر سر اجرای مفاد تفاهم‌نامه، به‌ویژه تفسیر ماده ۵، همراه با تداوم درگیری‌های محدود، موجب شده منطق بازدارندگی نظامی بر روند مذاکرات غلبه کند و فضای لازم برای احیای دیپلماسی تضعیف شود. در چنین شرایطی، ورود هم‌زمان پاکستان به ترتیبات امنیتی جدید با کشورهای عربی، از جمله مذاکرات برای توافق دفاعی با کویت و هشدار رسمی به انصارالله در چارچوب تعهدات دفاعی با عربستان سعودی، پرسش‌هایی درباره میزان بی‌طرفی آینده اسلام‌آباد ایجاد کرده است. از این منظر، پاکستان اگرچه همچنان از نظر سیاسی خود را متعهد به حفظ تفاهم‌نامه می‌داند، اما تداوم نقش میانجی آن بیش از هر چیز به اراده تهران و واشینگتن برای بازگشت به مسیر دیپلماسی و کاهش تنش‌های میدانی وابسته خواهد بود. به‌ویژه که در خبرها آمده امروز وزیر کشور ایران عازم پاکستان خواهد شد و گمانه‌زنی‌ها از تقویت گزینه آغاز دوباره میانجیگری پاکستان در حال قوت‌گرفتن است. از همین رو، برای واکاوی ابعاد این تحولات و ارزیابی جایگاه و نقش پاکستان در معادلات جاری منطقه، با محسن روحی‌صفت، سرپرست سابق سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در مزارشریف، پیشاور، قندهار، رئیس سابق ستاد افغانستان و کارشناس ارشد مسائل شبه‌قاره به گفت‌وگو نشسته‌ایم. آنچه در ادامه می‌آید، حاصل این گفت‌وگوی تفصیلی است.

با توجه به تحولات اخیر، اکنون با دو وجه از سیاست پاکستان مواجه هستیم؛ از یک سو، اسلام‌آباد حمله به عربستان را خط قرمز خود می‌داند و در سوی دیگر، همچنان بر تداوم تفاهم ایجادشده برای پایان‌دادن به دور اخیر تبادل آتش میان ایران و آمریکا تأکید دارد. حال از اینجا شروع کنیم که آیا پاکستان از همان ابتدا می‌دانست این تفاهم‌نامه ماهیتی شکننده دارد و صرفا وقفه‌ای میان دو مرحله از تنش است، یا واقعا به پایداری آن امیدوار بود؟

این پرسش تا حدی فرضی است.

چرا؟

چون اگر منظورتان این باشد که آیا پاکستان از پیش پیش‌بینی می‌کرد این تفاهم به نتیجه نخواهد رسید، پاسخ‌دادن به آن دشوار است؛ زیرا نمی‌توان درباره پیش‌بینی‌های ذهنی یک دولت با قطعیت سخن گفت. آنچه روشن است، این است که منافع پاکستان، بدون هیچ ابهامی، همواره در توقف درگیری میان ایران و آمریکا بوده و همچنان نیز در همین راستا قرار دارد. گسترش این درگیری می‌تواند امنیت کشورهای حوزه خلیج فارس، از جمله عربستان سعودی را تحت تأثیر قرار دهد. پایگاه‌های نظامی آمریکا در این کشورها مستقر هستند و طبیعی است اگر حمله‌ای از این پایگاه‌ها علیه ایران صورت گیرد، ایران نیز در چارچوب اقدام متقابل، آنها را هدف قرار خواهد داد. از سوی دیگر، کشورهای حوزه خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، روابط سیاسی و اقتصادی نزدیکی با پاکستان دارند و پاکستان، به‌ویژه در حوزه انرژی، وابستگی قابل توجهی به این کشورها دارد. بنابراین هرگونه بی‌ثباتی در منطقه، مستقیما منافع اقتصادی و امنیتی پاکستان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل، سیاست پاکستان همواره بر جلوگیری از گسترش جنگ استوار بوده است. اسلام‌آباد همچنین تلاش کرده است در روابط خود میان ایران، آمریکا و عربستان سعودی نوعی موازنه برقرار کند. این سیاست طی حدود چهار دهه گذشته تا حد زیادی توانسته منافع سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی پاکستان را تأمین کند. از این منظر، پاسخ پرسش شما نیز تا حد زیادی روشن می‌شود.

با این حال، همان‌گونه که اشاره کردید، پاکستان همواره تلاش داشته از قرارگرفتن در دوگانه ایران و کشورهای عربی یا آمریکا پرهیز کند، اما اکنون به نظر می‌رسد عملا در چنین موقعیتی قرار گرفته است. شرایط را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا پاکستان خواهد توانست این وضعیت را مدیریت و از ورود عملی به معادلات نظامی خاورمیانه پرهیز کند؟

بعید می‌دانم درباره ایران، پاکستان وارد اقدام عملی خاصی شود. تجربه گذشته نیز همین را نشان می‌دهد. به یاد داریم در جریان جنگ یمن، با وجود فشارهای گسترده عربستان سعودی، پارلمان پاکستان اعزام نیروی نظامی به یمن را تصویب نکرد. این تصمیم، جلوه مهمی از سیاست خارجی پاکستان بود و در زمان خود اهمیت زیادی داشت. اکنون نیز تصور نمی‌کنم حضور احتمالی پاکستان بتواند تغییری در معادلات جنگ ایجاد کند. هنگامی که آمریکا و اسرائیل، با برخورداری از توان گسترده و حمایت‌های بین‌المللی، نتوانسته‌اند نتیجه تعیین‌کننده‌ای به دست آورند، طبیعی است نقش پاکستان نیز تعیین‌کننده نخواهد بود. از این رو، بعید می‌دانم پاکستان علاقه‌ای به ورود مستقیم به این بحران داشته باشد. با این حال، این تنگنا احتمالا موجب خواهد شد اسلام‌آباد تلاش دیپلماتیک بیشتری برای پایان‌یافتن درگیری‌ها و بازگشت طرف‌ها به مسیر گفت‌وگو انجام دهد.

عکس: سهند تاکی شرق

با توجه به تحولات جدید منطقه، آیا پاکستان این ظرفیت را دارد که بار دیگر ایران و آمریکا را به نقطه آغاز مذاکرات و پایبندی به تفاهمات بازگرداند؟

چنین احتمالی وجود دارد، اما نباید تصور کرد در میانجیگری‌های بین‌المللی چیزی به نام «ضمانت اجرایی» به معنای حقوق داخلی وجود دارد. در روابط بین‌الملل، آنچه توافق‌ها را تضمین می‌کند، منافع طرف‌هاست، نه وجود یک مرجع قضائی یا الزام حقوقی. در داخل کشورها اگر قراردادی نقض شود، دادگاه و نظام قضائی وجود دارد که می‌تواند طرف متخلف را ملزم به اجرای تعهدات کند، اما در عرصه روابط بین‌الملل چنین سازوکاری وجود ندارد. بنابراین، در نهایت این منافع کشورهاست که میزان پایبندی آنها به توافق‌ها را تعیین می‌کند.

اگر از زاویه دیگری به موضوع نگاه کنیم، وزن و جایگاه پاکستان برای بازگرداندن ایران و آمریکا به میز مذاکره چیست؟ اسلام‌آباد چه اهرم‌ها و ظرفیت‌هایی برای ایفای چنین نقشی در اختیار دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید پاکستان را با دیگر گزینه‌های موجود مقایسه کنیم. باید دید چه کشورهایی هم برای ایران و هم برای آمریکا قابل قبول هستند و می‌توانند نقش میانجی را ایفا کنند. در سطح قدرت‌های بزرگ، طبیعتا روسیه و چین مطرح هستند. در سطح قدرت‌های منطقه‌ای نیز کشورهایی مانند ترکیه، مصر و پاکستان مطرح می‌شوند. البته هریک از این کشورها ویژگی‌های خاص خود را دارند. به طور کلی، یک کشور زمانی می‌تواند نقش میانجی را ایفا کند که با هر دو طرف روابط مناسبی داشته باشد. کشوری که کاملا در کنار یک طرف قرار گرفته و با طرف دیگر روابط مناسبی ندارد، نمی‌تواند میانجی موفقی باشد. در منطقه نیز اغلب کشورها روابط نزدیکی با آمریکا دارند و هرگاه بتوانند هم‌زمان روابط خوبی با ایران نیز حفظ کنند، امکان ایفای نقش میانجی برای آنها فراهم می‌شود.

عامل مهم دیگر، مهارت دیپلماتیک است. پاکستان از این منظر ظرفیت قابل توجهی دارد. تجربه ۷۰ سال گذشته نشان می‌دهد دیپلماسی پاکستان از توان انسانی و مهارت بالایی برخوردار است. حضور گسترده دیپلمات‌های پاکستانی در سازمان‌های بین‌المللی نیز مؤید همین موضوع است. همان‌گونه که پیش‌تر درباره هند نیز گفته‌ام، برخی کشورها این توان را دارند که هم‌زمان روابط صریح و نزدیک خود را با دو قدرت رقیب، مانند آمریکا و روسیه، حفظ و مدیریت کنند. این توانایی ناشی از ظرفیت‌های انسانی و مهارت‌های دیپلماتیک آنهاست. پاکستان نیز تا حد زیادی از چنین ظرفیتی برخوردار است. البته این بدان معنا نیست که تنها گزینه موجود پاکستان است. کشورهایی مانند مصر یا الجزایر نیز می‌توانند چنین نقشی ایفا کنند، مشروط بر آنکه بتوانند اعتماد هر دو طرف را جلب کنند. در نهایت، موفقیت هر میانجی به این بستگی دارد که هر دو طرف او را بی‌طرف و قابل اعتماد بدانند؛ در غیر این صورت، امکان ایفای نقش مؤثر در میانجیگری را نخواهد داشت.

دوم تیرماه رئیس‌جمهور پزشکیان، سفری به پاکستان داشتند که با استقبال کم‌سابقه‌ای همراه بود؛ از جمله اسکورت هوایی جنگنده‌های پاکستانی و اجرای تشریفات ویژه نظامی. بسیاری معتقد بودند هدف اصلی این سفر، عملیاتی‌کردن تفاهمات و توافق‌های پیشین میان دو کشور، به‌ویژه در حوزه میانجیگری، بوده است. با این حال، به نظر می‌رسد دستاوردهای مورد انتظار آن سفر محقق نشد. ارزیابی شما چیست؟

برداشت من این نیست که روند عملیاتی‌شدن تفاهم‌ها به سفر آقای پزشکیان وابسته بوده باشد. آن سفر بیش از هر چیز در مقام قدردانی از تلاش‌هایی بود که پاکستان پیش از آن نیز برای کاهش تنش‌ها انجام داده بود. ضمنا طبیعی است که هر تفاهم یا توافقی مسیر و فرایند خاص خود را طی می‌کند و نباید همه چیز را به یک سفر رسمی گره زد. به اعتقاد من، هر میانجی زمانی می‌تواند نقش مؤثری ایفا کند که منافع ملی خود را نیز در موفقیت آن میانجیگری ببیند. اگر این سؤال را مطرح کنیم که آیا پاکستان در موفقیت این روند منافعی برای خود متصور است یا خیر، پاسخ کاملا روشن است. منافع پاکستان در جلوگیری از جنگ میان ایران و آمریکا و همچنین جلوگیری از گسترش تنش در منطقه، بسیار گسترده و قابل شمارش است.

بنابراین، اگر از این زاویه به موضوع نگاه کنیم، درمی‌یابیم که پاکستان انگیزه کافی برای ادامه این نقش دارد. اگر چنین منافعی وجود نداشت، شاید می‌شد درباره جدیت این میانجیگری تردید کرد؛ اما هنگامی که منافع پاکستان در این زمینه قابل توجه است، طبیعی است که نسبت به بسیاری از کشورهای دیگر انگیزه بیشتری برای ایفای این نقش داشته باشد. البته این تنها شرط کافی نیست. ممکن است کشوری هم انگیزه و هم منافع لازم را داشته باشد، اما از توان و ظرفیت لازم برای موفقیت در این مسیر برخوردار نباشد. این موضوع، عامل مستقلی است که باید جداگانه بررسی شود.

اجازه دهید به بُعد دیگری از سیاست پاکستان بپردازیم. سال گذشته توافق دفاعی میان پاکستان و عربستان سعودی امضا شد؛ توافقی که برخی آن را به نوعی مشابه ماده ۵ پیمان ناتو تفسیر کردند و معتقد بودند حمله به یکی از دو کشور، به منزله حمله به دیگری تلقی خواهد شد. هرچند بسیاری نیز معتقدند این بند در عمل قابلیت اجرایی ندارد. درعین حال، برخی تحلیلگران بر این باورند که عربستان از مدت‌ها قبل شرایط امروز را پیش‌بینی کرده و به همین دلیل چنین توافقی را تنظیم کرده است. حتی گفته می‌شود هدف اصلی این توافق، بیش از آنکه اسرائیل باشد، ایران است و در نهایت اسلام‌آباد را مستقیم یا غیرمستقیم، در برابر تهران قرار خواهد داد. آیا شما این تحلیل را می‌پذیرید؟

من همان زمان نیز عرض کردم که نباید توافق دفاعی میان عربستان و پاکستان را پدیده‌ای جدید یا محصول تحولات یکی، دو سال اخیر دانست. این همکاری نظامی سابقه‌ای بسیار طولانی دارد و به دهه‌ها قبل بازمی‌گردد؛ حتی به دورانی که اساسا موضوع تهدید ایران در این سطح مطرح نبود. اگر به حدود ۵۰ سال پیش بازگردیم، پس از حادثه اشغال مسجدالحرام در مکه، یک لشکر کامل از نیروهای پاکستان با مأموریت حفاظت از سلطنت سعودی در عربستان مستقر شد. از آن زمان تاکنون، حضور نظامی پاکستان در عربستان نه تنها کاهش نیافته، بلکه در مقاطع مختلف گسترش نیز پیدا کرده است. آموزش بخش مهمی از نیروهای نظامی عربستان طی سال‌های طولانی بر عهده پاکستان بوده است. همچنین پس از پایان مأموریت فرمانده کل ارتش پاکستان، وی بلافاصله به فرماندهی ائتلاف نظامی مورد حمایت عربستان منصوب شد. اینها نشان می‌دهد که همکاری نظامی دو کشور، سابقه‌ای بسیار طولانی‌تر از تحولات اخیر منطقه دارد.

حتی برخی از تحلیلگران معتبر بین‌المللی معتقدند پروژه هسته‌ای پاکستان نیز با حمایت مالی عربستان شکل گرفته؛ موضوعی که مربوط به دوره‌ای است که اساسا مسئله تهدید ایران مطرح نبود. بنابراین، این تحلیل را که اساس این همکاری صرفا با هدف مقابله با ایران شکل گرفته باشد، قبول ندارم. از نگاه پاکستان، مهم‌ترین منفعت این همکاری، برخورداری از حمایت عربستان در صورت بروز تنش‌های احتمالی پاکستان با رقبای خود، به‌ویژه هند، بوده است. از سوی دیگر، هدف اصلی عربستان نیز برخورداری از حمایت و همراهی تنها قدرت هسته‌ای جهان اسلام بوده است. به نظر من، این دو عامل، انگیزه‌های اصلی این همکاری محسوب می‌شوند، نه مسئله ایران.

با این حال، بحث دیگری نیز مطرح است و آن احتمال استفاده از توان نیروی زمینی یا نیروی هوایی پاکستان در معادلات یمن است. آیا احتمال می‌دهید پاکستان در آینده به صورت مستقیم وارد تحولات نظامی خاورمیانه شود؟

همان‌گونه که اشاره کردم، این موضوع پیش‌تر نیز آزموده شده است. زمانی که عربستان از پاکستان درخواست کرد نیروی نظامی رسمی برای جنگ یمن اعزام کند، پارلمان پاکستان با این درخواست مخالفت کرد. علت اصلی این مخالفت نیز فضای افکار عمومی داخل پاکستان بود که با چنین اقدامی موافق نبود. پس از آن، عربستان از مسیر دیگری وارد عمل شد و از نیروهای بازنشسته و داوطلب پاکستانی استفاده کرد. بسیاری از این افراد به صورت شخصی و خارج از ساختار رسمی ارتش پاکستان به استخدام عربستان درآمدند و در جنگ یمن مشارکت کردند. حتی خلبانانی که با هواپیماهای عربستان در عملیات علیه یمن شرکت می‌کردند، در مواردی از میان خلبانان بازنشسته پاکستانی بودند که بعدها به خدمت نیروی هوایی عربستان درآمده بودند؛ بنابراین، این مسیر قبلا تجربه شده است، اما نتیجه تعیین‌کننده‌ای برای عربستان نداشته است. من منکر این نیستم که ممکن است بار دیگر نیز از چنین ظرفیتی استفاده شود، اما تصور نمی‌کنم این موضوع بتواند تغییر اساسی و تعیین‌کننده‌ای در معادلات میدانی ایجاد کند.

و در پایان، با توجه به دور جدید تنش‌ها، آیا به نظر شما پاکستان از نقش میانجیگری خود فاصله گرفته است؟ برخی معتقدند فعالیت دیپلماتیک اسلام‌آباد نسبت به گذشته کمتر و کم‌رنگ‌تر شده است.

به اعتقاد من، همچنان منافع پاکستان ایجاب می‌کند که این نقش را ادامه دهد؛ اما احتمالا با شیوه‌ای متفاوت از گذشته. در مقطع قبل، جنبه‌های سیاسی، تبلیغاتی و ارتقای جایگاه بین‌المللی این میانجیگری برای پاکستان اهمیت بیشتری داشت، اما اکنون بیش از هر چیز، نتایج عملی آن برای اسلام‌آباد اهمیت دارد. آثار و پیامدهای ادامه این تنش‌ها برای پاکستان بسیار منفی است. به همین دلیل، تصور می‌کنم پاکستان تلاش خواهد کرد، هرچند با سر و صدای کمتر و حتی در هماهنگی با دیگر کشورها، نقش میانجیگری خود را ادامه دهد و برای کاهش تنش‌ها و پیشبرد روند گفت‌وگوها تلاش کند.

ناگفته‌های وزیر خارجه در مستند «ماجرای جنگ ۲» درباره بررسی تجاوزات آمریکا و اسرائیل به ایران

عراقچی: دست‌فرمان جنگ از سوی من نبود

شرق: عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، در سلسله نشست‌های مستند «ماجرای جنگ ۲» به روایت جواد موگویی حضور یافت و به پرسش‌های این مستندساز درباره تجاوزات ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران پاسخ داد. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه، در این گفت‌وگو به تشریح دقیق رویدادهای منجر به جنگ‌های ۱۲روزه و ۴۰روزه، نقش مذاکرات، تصمیمات جمعی و اشتباهات محاسباتی دشمن پرداخت. او تأکید کرد: «دست‌فرمان جنگ از سوی من نبود. تصمیمات جمعی در شورای عالی امنیت ملی اتخاذ شده است». دیپلمات ارشد کشورمان، تصور غلط رایج مبنی بر اینکه «مذاکره باعث جنگ شد» را رد کرد و توضیح داد جنگ زمانی آغاز شد که طرف مقابل (رژیم صهیونیستی و آمریکا) از طریق مذاکره به خواسته‌های غیرقانونی خود، به‌ویژه غنی‌سازی صفر نرسید و راه جنگ را انتخاب کرد.

زمینه و اشتباهات محاسباتی دشمن

عراقچی در بخش دیگری از این گفت‌وگو، ریشه اتفاقات جاری را در تصور «ایران ضعیف» پس از تحولات لبنان (شهادت سیدحسن نصرالله)، سقوط سوریه و دیگر رویدادها دانست. دشمن فکر می‌کرد بازدارندگی منطقه‌ای ایران از بین رفته و ایران به سمت بازدارندگی هسته‌ای حرکت خواهد کرد؛ بنابراین باید پیش از آن، امکانات هسته‌ای ایران را نابود کنند. رژیم صهیونیستی نیز زمان را مناسب برای «یکسره‌کردن کار» دید. به گفته او: «پیش از جنگ ۱۲روزه، چندین بار تا آستانه جنگ پیش رفتند اما با اقدامات دیپلماتیک و نگرانی از جنگ فراگیر منطقه‌ای، متوقف شد یا به تعویق افتاد. در جنگ ۱۲روزه، دشمن ابتدا دیپلماسی را امتحان کرد اما با مقاومت ایران در برابر غنی‌سازی صفر، جنگ را شروع کرد». عراقچی تأکید کرد: «ایستادگی ما برای حفظ منافع ملی باعث انتخاب راه سخت توسط دشمن شد و نتیجه آن شکست آنان در جنگ ۱۲روزه بود».

بین دو جنگ و آمادگی ایران

وزیر خارجه خاطرنشان کرد: «پس از جنگ ۱۲روزه، دشمن دو اشتباه محاسباتی جدید داشت؛ اول، تصور مقاومت و تاب‌آوری ایران را نداشتند و دوم آنکه فقط تجهیزات بیشتر آماده کردند بدون آمادگی کامل برای جنگ طولانی. در مقابل، ایران از جنگ اول درس‌های نظامی و سیاسی مهمی گرفت، توانمندی‌ها را تقویت کرد (مانند تغییر سیستم لانچری که ارزیابی‌های آمریکایی را باطل کرد) و مردم با حمایت از نظام به صحنه آمدند». عراقچی تصمیم به توقف جنگ ۱۲روزه را تصمیم جمعی شورای عالی امنیت ملی دانست که آثار مثبت آن در جنگ دوم دیده شد؛ جنگ اول مقدمه پیروزی در جنگ ۴۰روزه شد. به باور عراقچی: «دشمن در این فاصله آرایش نظامی گسترده (Military Build-up) در منطقه ایجاد کرد، تجهیزات آمریکایی آورد، سیستم دفاعی خود را تقویت و تلاش کرد پایگاه اجتماعی نظام را با حوادثی مانند ۱۸ و ۱۹ دی هدف قرار دهد».

مذاکرات پیش از جنگ ۴۰روزه

عراقچی در فراز دیگر از گپ‌وگفتش به موضوع مذاکرات قبل از جنگ هم ورود کرد و گفت: «در این دوره، درخواست مذاکره مجدد با همان شرط غنی‌سازی صفر مطرح شد. تصمیم به مذاکره عمدتا برای اتمام حجت بود تا بعدا کسی نگوید اگر مذاکره می‌کردید، جنگ نمی‌شد». البته به تعبیر وزیر خارجه، نیروهای نظامی مطمئن بودند جنگ خواهد شد، اما مذاکره را برای احتمال کم (حتی ۱۰ درصد) رسیدن به نتیجه غیرجنگی و همچنین حجت نزد جامعه بین‌المللی و مردم انجام دادند. دیپلمات ارشد ایرانی تصریح کرد: «نیروهای مسلح نباید به امید مذاکره‌کننده بنشینند و همه باید آماده جنگ باشند. مذاکرات در چارچوب کمیته‌ای (ابتدا کمیته هسته‌ای، سپس کمیته شش‌نفره) در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی و با ریاست افرادی مانند شمخانی و لاریجانی انجام می‌شد. مصوبات این کمیته اعتبار مصوبات شورای عالی امنیت ملی را داشت».

عراقچی یادآور شد: «در مذاکرات، دشمن همچنان غنی‌سازی صفر و حتی تحویل مواد را مطالبه می‌کرد. حتی پس از آسیب به تأسیسات هسته‌ای، ایران مقاومت کرد. در دور سوم مذاکرات (روز پنجشنبه)، بحث تعلیق چندساله غنی‌سازی مطرح شد که ایران نپذیرفت. قرار بود کمیته‌های فنی دوشنبه در وین جلسه بگذارند، اما فضا از جمعه به سمت جنگ تغییر کرد». عراقچی افزود: «اگر تعلیق را می‌پذیرفتند، خسارت بزرگ‌تری از جنگ می‌دیدند، چون عزت کشور را فروخته بودند و الگویی خطرناک شکل می‌گرفت. تصمیم‌گیری نهایی با افراد بالادستی بود، اما ایستادگی در مذاکره درست بود». او همچنین نقل قولی از رهبر شهید را یادآوری کرد: «جمهوری اسلامی جنگ نمی‌کند مگر اینکه هزینه نجنگیدن بیشتر از جنگیدن باشد. این دقیقا در دو جنگ رخ داد».

ادامه گزارش را در سایت شرق بخوانید

نوبت دوم
۱۴۰۵۱۳
فراخوان مناقصه عمومی / یک مرحله ای / دو نوبته
شرکت انتقال گاز ایران
منطقه یک
موضوع : تنش زدایی کیلومتر ۹۶ خط ۴۲ اینچ سراسری اول و بای پاس ۴۲ اینچ با تعمیرات پوشش احتمالی با سیستم پوششی نوار سرد سه لایه
شماره : ۲۰۰۵۰۹۱۸۷۱۰۰۰۰۱۲
مدت قرارداد : ۱۸۰ روز
زمان توزیع اسناد مناقصه : توزیع اسناد مناقصه و کاربرگ استعلام ارزیابی کیفی بین مناقصه گران از تاریخ انتشار آگهی نوبت اول در روزنامه کثیرالانتشار به مدت ۶ روز کاری خواهد بود.
زمان ارائه پیشنهاد : حداکثر تا ساعت ۱۶:۰۰ روز یک شنبه ۱۴۰۵/۰۵/۱۸
زمان بازگشایی پاکت ها : ساعت ۱۰:۰۰ روز دوشنبه ۱۴۰۵/۰۵/۱۹
شرایط متقاضیان شرکت در مناقصه :
۱- گواهینامه صلاحیت پیمانکاری در زمینه نفت و گاز (رتبه ۵) یا تأسیسات (رتبه ۵) از سازمان برنامه و بودجه.
نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: مبلغ ۳،۴۴۸،۴۰۶،۴۴۰ ریال ضمانتنامه بانکی مطابق با آیین نامه تضمین معاملات دولتی به شماره ۱۲۳۴۰۲/ت ۵۰۶۵۹هـ تاریخ ۱۳۹۴/۰۹/۲۲ (واریز وجه نقد به حساب سیبا بانک ملی به شماره حساب ۴۱۰۱۰۹۰۵۷۱۲۱۴۷۳۴ نزد بانک مرکزی و در وجه شرکت انتقال گازایران - منطقه یک انجام گیرد).
مدت اعتبار پیشنهادها : پیشنهاد مناقصه گران و ضمانت نامه شرکت در فرآیند ارجاع کار به مدت ۳ ماه از آخرین تاریخ بازگشت پاکات معتبر بوده و در صورت درخواست مناقصه گذار تا ۳ ماه دیگر قابل تمدید باشد.
اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه :
مرکز تماس: ۴۱۹۳۴ - ۰۲۱ دفتر ثبت نام: ۸۸۹۶۹۷۳۷ - ۰۲۱ / ۸۵۱۹۳۷۶۸ - ۰۲۱
کلیه مراحل برگزاری مناقصه از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.
شناسه : ۲۲۲۴۵۹۷
نوبت اول : ۱۴۰۵/۰۴/۲۸ نوبت دوم : ۱۴۰۵/۰۴/۲۹
آدرس: خوزستان - امیدیه - میانکوه - شرکت انتقال گاز ایران- منطقه یک
صندوق پستی : ۳۱۵ کدپستی: ۱۱۴۸۴- ۶۳۷۸۱ تلفن امور پیمانها : ۵۲۶۵۴۵۱۱ - ۰۶۱
روابط عمومی منطقه یک عملیات انتقال گاز
۲۶۹۸